

مردم با حضور ما و ماندن هرچه بیشتر مان در کنار خود، احساس قدرت، غرور، شادی و افتخار میکردند. جوانان فضایی ایجاد کردند که در پرتو آن یکی از اعضای رهبری حزب براحتی توانست از طریق بلندگوی یکی از محلات شهر به صورت حضوری و زنده سخنرانی کند و پیام های تاریخی منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری را با هزاران نفر از مردم آزاده و شریف مریوان در میان گذارد

## گفتگو جوانان کمونیست با عبدالله دارابی

۱۳ سپتامبر یکی از رهبران کمونیست، عبدالله دارابی، به ایران رفت و در اجتماعی هزار نفره از مردم مریوان، سخنرانی کرد. خبر این سفر تاریخی را در نشریات انترناسیونال و جوانان کمونیست شماره های قبل خواندید. اینجا گفتگوی جوانان کمونیست با عبدالله دارابی را میخوانید که به جوانب دیگر این سفر تاریخی میپردازد.

ثریا شهابی: طی دوران خروجت از ایران، چندمین بار است که به ایران می روی؟

عبدالله دارابی: من بیش از دو دهه است از ایران خارج شده ام ولی بخشی از عمر مفید خود را از سال ۱۳۵۸ تا کنون میان مردم کردستان به سر برده و بمثابه یک کادر کمونیست از نزدیک در آگاه گری و سازماندهی و مبارزات سیاسی آنان برای تغییر بنیادی جامعه و یک دنیای بهتر علیه نظام وارونه سرمایه داری در ایران شرکت داشته ام. علاوه بر آن ما قبل این دوره، از سال ۱۳۵۰ تا آغاز قیام ۵۷ هم، یک دوره هفت ساله مبارزات مردم شهر مریوان مشهور به جریان داریسیران را نیز علیه نظام دیکتاتوری پادشاهی هدایت و رهبری و آنرا با موفقیت به پایان رساندیم. آمار دقیقی را در اختیار ندارم اما طی این دوران پر فراز و نشیب ۲۴ سال اخیر، بیش از ده ها بار بمیان مردم شهر های ایران رفته و بصورت حضوری در پیشبرد و هدایت مبارزات سیاسی شان علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت داشته ام. طی ۱۱ سال اخیر مبارزاتم در صف حزب کمونیست کارگری ایران هم، ارتباط و تماسم با مردم، آگاهانه تر و هوشیارانه تر از هر دوره دیگر پیش رفته است. طبق طرح و برنامه ریزی دقیق و مشخص و دخالت فعال و کمک و یاری کم نظیر مردم منطقه، دو بار وارد ایران شدم و اقدامات سیاسی انجام دادم. این دو حرکت، توانست بصورت برجسته ای افکار عمومی مردم کردستان و ایران را بخود جلب کند.

ثریا شهابی: از اینکه میتوانی دوباره در میان مردم باشی، چه احساسی داشتی؟

عبداله دارابی: بمحض ورودم به داخل شهر و دیدن آنهمه شور و شوق انقلابی مردم، خستگی از تنم در رفت و برای لحظاتی فکر میکردم وارد شهری آزاد بدور از نیروهای جهل و خرافه شده ام که میتوان براحتی به هر سو رفت و برگشت. احساس واقعی ام این بود طی کردن مرز و حصارهای طولانی و پر مخاطره در مقابل تصمیم و اراده انسانهای همسرنوشت و به پا خواسته، کوتاهند و میتوان به آسانی از آن گذشت و به هم رسید و همدیگر را آغوش کرد و در قلب نیروهای دشمن، تأمین و امنیت برای همدیگر برقرار نمود و شعار آزادی و برابری انسانها را فریاد زد و از آینده روشن و بهتر صحبت کرد. از همسرنوشتی و همدلی مردم بویژه جوانان بینهایت شاد و خرسند بودم و احساس غرور و قدرت میکردم. در میان این حد از آمادگی و جسارت و کاردانی نسل جوان امروزی، به راحتی می توانستیم دیدار تازه کنیم، همدیگر را درآغوش کشیم و با هم قدم بزنیم، با هم کتاب و نشریه و نوشته پخش کنیم، نیروهای سرکوبگر را در لانه های خود زمین گیر کنیم. جوانان فضایی ایجاد کردند که در پرتو آن یکی از اعضای رهبری حزب براحتی توانست از طریق بلندگوی یکی از محلات شهر به صورت حضوری و زنده سخنرانی کند و پیام های تاریخی منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری را با هزاران نفر از مردم آزاده و شریف مریوان در میان گذارد. و..... هر لحظه که میگذشت شور و احساسم برای ماندن میان مردم بیشتر و بیشتر میشد و دوست داشتم مأموریت زودفراجم را طولانی و طولانی تر کنم. این اقدام سیاسی، یکی از سفرهای شیرین و پر خاطره من است که با احساس واقعیم یعنی نزدیکی و درآمیختگی با مردم، همخوانی و سازگاری دارد. سفری که هرگز آن را فراموش نمی کنم.

ثریا شهابی: آیا این سفر مخاطرات جدی برایت داشت؟

عبداله دارابی: بدون وجود یک حزب اجتماعی در درون جامعه، اجرای چنین طرحی نه تنها پر مخاطره بلکه امکانپذیر نیست. اجرای عملی چنین طرحی بدون شرکت و همکاری مردم، عملی مخاطره آمیز است. و در شرایط و موقعیت کنونی، تن دادن به چنین ریسکی جایز نیست. طی این مدت در مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی کسانی بودند بارها با ناباوری و تردید در مورد نحوه اجرای این سفر، چگونگی عبور از مرزها و سخنرانی علنی در داخل شهری که نیروهای سرکوبگر و آدمکش در آن مستقرند و..... سؤال کردند و توضیح خواستند. اما در مقابل این همه درنده خویی و شقاوت و بی رحمی و رعب و وحشت ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی، بایستی به قدرت و توانایی عظیم مردم به پا خواسته هم اعتقاد داشت و نه تنها به اجرای چنین طرح هایی باور نمود بلکه سقوط کل نظام جمهوری اسلامی را هم در آینده نزدیک انتظار کشید. چنانچه پیش تر اشاره کردم طی ۲۴ سال اخیر من و خیلی از رفقا به کمک و همکاری مردم بارها از مرزهای مین گذاری شده و حصار سیم خاردار و میان قرارگاه های نظامی متعدد دشمن عبور کرده و در مرکز شهرها ظاهر شده و سالم و موفق نیز برگشته ایم. وجود و حضور مردم آگاه و مبارز در صحنه سیاست، خود بزرگترین عامل پیروزی و معیار و ملاک سنجش هر جنبشی است. پیشبرد برنامه، سیاست و تاکتیک و پروژه های ما بر این فاکتور متکی است و با توسل به آن، موانع و خطرات پیشاروی ما دفع و مسیر پر خطر

سفرها هموار میشوند. واقعه ۱۳ سپتامبر خود نمونه بارزی از این واقعیت است.

ثریا شهبابی: برخورد مردم و اینکه بعد از اینهمه سال دوباره تو را می بینند، چطور بود؟

عبداله دارابی: برخورد مردم بما بسیار آگاهانه، صمیمی و دوست داشتنی بود، طوری که هر لحظه آن قابل تحسین و قدردانی است. به همین خاطر بایستی مجدداً به همه آنها درود فرستاد. فاصله جغرافیایی در مقابل همسرنوشتی سیاسی ما و مردم فاکتور دخالتگری نبود و کسی آنها را به روی خود نیاورد. برخورد مردم بما مملو از شادی و خوشحالی و امید به آینده روشن و دنیایی بهتر بود و چیزی غیر از آن با خود نداشت. ابراز احساسات و صمیمیت پر شور، دیدار و روبوسی و آغوش کردنها، پخش نشریات و ادبیات حزب در سطح شهر، ایجاد فضای مناسب و برقراری امنیت و حفاظت و تامین تدارکات و.... از جمله نکاتی هستند که طی این سفر در برخورد بما از خود نشان دادند.

مردم با حضور ما و ماندن هرچه بیشتر مان در کنار خود، احساس قدرت، غرور، شادی و افتخار میکردند. آنها میدانستند حضور ما در کنار آنان قدرت و نیرومندی جنبش آزادیخواهی و رادیکالیسم جامعه را بالا برده و توازن قوا را به نفع آنان تغییر میدهد. این واقعیت انکار ناپذیر در تمام برخوردهای آنان خود را نشان میداد. آنها در برخورد به ما از هیچ تلاشی فروگذار نبودند و هر آنچه در توان داشتند در جهت تسهیل و پیشبرد این حرکت سیاسی انجام دادند.

ثریا شهبابی: از مردم، امیدها و آرزوهایشان بگو. آنها را در چه موقعیت سیاسی و اجتماعی دیدی؟

عبداله دارابی: مردم با تمام وجود از رژیم جمهوری اسلامی بیزارند و آرزو دارند این رژیم را هر چه زودتر سرنگون کنند و زندگی را به نفع خود تغییر و بهبود بخشند. وجود این رژیم از هر نظر بر روح و جسم شان سنگینی میکند. آرزو دارند بعد از سرنگونی این رژیم، لذت زندگی واقعی و انسانی را مزه کنند و بیش از این در اعماق فقر و نداری و ناامنی به سر نبرند. دوست دارند آزاد باشند و آزادانه به اندیشند و بمثابه انسان واقعی حرف دلشان را آزادانه بیان کنند. مردم برای دست یابی به این آرزوها و ده ها آرزوی دیگر، آستینها را بالا زده و تصمیم خود را گرفته اند. آنها برای زدن رژیم اسلامی و ایجاد دنیای بهتر روز شماری میکنند. سطح آمادگی کارگران، جوانان، زنان برابری طلب و مردم آزادیخواه برای سرنگونی رژیم و برقراری دنیای شایسته انسان، بالا است و خواست و توقعات سیاسی این جنبش با خواست و توقعات حزب کمونیست کارگری ایران بسیار نزدیک است و بهمین خاطر حزب را از آن خود میدانند. این جنبش در صف مقدم مبارزه برای سرنگون کردن رژیم مذهبی حاکم و تغییر جامعه به نفع آرزوهای خود، قرار گرفته و در نبرد روزمره خود با رژیم، آنها را به سمت اضمحلال و فروپاشی سریع سوق میدهد. هم اکنون امید به حزب کمونیست کارگری به عنوان پرچم دار مبارزه قاطع برای سرنگونی رژیم و برقراری جمهوری سوسیالیستی که تجلی اراده واقعی مردم میباشد، در میان مردم در جریان است و بهمین خاطر خیلی ها به آن دل بسته اند.

ثریا شهبابی: برخورد جوانان و نسلی که تو را از نزدیک ندیده بودند چگونه بود؟

عبداله دارابی: جامعه از نظر کمی و کیفی تغییر زیادی کرده و افزایش کمی نسل جوان، بخودی خود زیبایی و طراوت خاصی به کل جامعه داده است. گویی کل جامعه جوان است و به همین خاطر نسل های دیگر کمتر قابل روایت و مشاهده بودند. با اینکه چهره اکثر جوانان حاضر در محل برایم تازگی داشت و آنان را با اسم و نام نمیشناختم ولی برخورد و استقبال گرم و پر حرارتشان بسیار نزدیک و مشتاقانه بود. گویی سالمهست همدیگر را شناخته و با هم در یک محل بزرگ شده ایم. جوانان بمحض اطلاع یافتن از حضور ما، بلافاصله به دور ما حلقه زده و بدون تاخیر و هیچ چون و چرایی در ایجاد فضای مناسب برای پیشبرد کار ما دخالت کردند و سریعاً سیمای شهر را تغییر دادند. دخالتگری فعال و همه جانبه آنان چهره عموم را شاد و خندان کرد. حضور جوانان تمهیر و جسارت انقلابی همه را چنان بالا برد که آمادگی مقابله با رژیم را در همه جاده ها، کوچه های منتهی به محلات دارسیران، چالیسوریها و تازه آباد، به وضوح می شد دید. به همین خاطر نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در لانه های خود زمین گیر شدند و جرات نکردند کمترین تحرک و مانوری از خود نشان دهند. خونسردی، کاردانی و جسارت جوانان، هر لحظه بر شور و شوق ما هم برای ماندن طولانی تر و حضور هر چه بیشتر در میان آنان، می افزود. هنگام بدرقه کردن ما، هیچکدام، نه ما و نه آنها دوست نداشتیم از همدیگر جدا شویم و به آن فضای پر از شادی و خوشحالی که ایجاد شده بود پایان دهیم. در خاتمه باید گفت: برخورد جوانان بما، بلحاظ سیاسی و خواست و توقعات بالای آنان، نسبت به گذشته وجوه تازه زیادی داشت. اما در برخورد اجتماعی شان کمترین نشانی از «غریبه بودن» نمی دیدی. صمیمیت و جذابیت شان فراموش نشدنی است!